

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۹/۲۸

کبير عبادی

روایت چند دهه رنج مردم افغانستان



کبير عبادی

مردم افغانستان در چند دهه گذشته، دوره‌های بسیار تلخ و خونی را پشت سر گذاشته‌اند؛ دوره‌هایی که در هر یک، به شکلی متفاوت، مردم عادی قربانی اصلی جنگ، خشونت، سرکوب و بی‌ثباتی بوده‌اند. مردمی فقیر و بی‌پناه که سال‌ها ظلم را تحمل کردند و بسیاری اوقات نه توان دفاع از خود را داشتند و نه صدایی که صدایشان شنیده شود.

پس از کودتای ثور، در دوره حاکمیت حزب دموکراتیک خلق افغانستان، به خصوص در زمان حفیظ‌الله امین، سرکوب مخالفان شدت گرفت. بازداشت‌های گسترده، شکنجه، اعدام و ناپدید شدن افراد، خانواده‌های زیادی را داغدار کرد. بسیاری از مردم شبانه از خانه‌هایشان برده شدند و خانواده‌ها ماه‌ها و سال‌ها از سرنوشت عزیزان خود بی‌خبر ماندند.

دوره نجیب‌الله؛ جلب و احضار، جبهه و تابوت

برای بسیاری از خانواده‌های افغانستان، سال‌های حکومت داکتر نجیب‌الله نیز با خاطره‌ای سنگین و دردناک از جلب و احضار جوانان و فرستادن آنان به جبهه‌های جنگ گره خورده است. در آن سال‌ها، برای یک خانواده کافی بود پسر جوانی داشته باشد تا سایه ترس بر سر خانه‌اش باشد. جوان ممکن بود از خانه بیرون شود و دیگر به خانه برنگردد. روایت‌های بسیاری از گرفتار شدن جوانان در خانه، سرک، حمام، مکتب، محل کار و دیگر مکان‌ها و سپس فرستادن آنان به خدمت نظامی و جبهه‌های جنگ در حافظه خانواده‌ها باقی مانده است.

برای مادر، صدای دروازه در نیمه‌های شب می‌توانست صدای ترس باشد. برای پدر، هر بار که پسرش از خانه بیرون می‌رفت، این پرسش تلخ وجود داشت: آیا دوباره او را خواهم دید؟ جوانانی که بسیاری از آنان هنوز تجربه کافی از زندگی نداشتند، از خانواده و محیط زندگی‌شان جدا می‌شدند و به میدان‌های جنگ فرستاده می‌شدند. خانواده‌ها روزها و ماه‌ها چشم به راه می‌ماندند؛ چشم به راه قدم‌هایی که شاید دیگر هرگز از پشت دروازه شنیده نمی‌شد.

و دردناک‌تر از همه، روزی بود که به‌جای فرزند، خبر مرگ او می‌رسید.

گاهی تابوتی به خانه می‌رسید؛ تابوتی که برای یک مادر، تمام آینده فرزندش در آن خلاصه شده بود. مادری که پسرش را با هزار امید بزرگ کرده بود، اکنون باید با او وداع می‌کرد. پدری که آرزو داشت فرزندش روزی صاحب خانواده و زندگی شود، ناگهان باید برای دفن او آماده می‌شد.

و حتی همین تابوت نیز برای همه نصیب نبود. خانواده‌هایی بودند که نه فرزندشان را دیدند، نه جنازه‌اش را دریافت کردند و نه دانستند عزیزشان در کدام جبهه و در چه شرایطی جان باخته است. برای چنین خانواده‌هایی، انتظار هیچ‌گاه تمام نشد.

در کنار جلب و احضار و اعزام جوانان، دستگاه امنیتی دولت، یعنی خاد، نیز در حافظه بسیاری از مردم با بازداشت، بازجویی، شکنجه و سرکوب مخالفان سیاسی پیوند خورده است. گرفتار شدن یک عضو خانواده می‌توانست به معنای ماه‌ها بی‌خبری، اضطراب و ترس از سرنوشت او باشد.

د پانو شميره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

این بخش از تاریخ را نباید تنها با ارقام و گزارش‌های نظامی سنجید. پشت هر جوانی که به جبهه فرستاده شد، یک مادر، یک پدر، خواهر، برادر و خانواده‌ای ایستاده بود که زندگی‌شان برای همیشه تغییر کرد. پشت هر تابوت، یک خانه خاموش می‌شد؛ پشت هر جوان ناپدیدشده، خانواده‌ای سال‌ها چشم‌انتظار می‌ماند. پس از سقوط حکومت نجیب‌الله، افغانستان وارد مرحله‌ی دیگری از فاجعه شد. جنگ‌های داخلی میان گروه‌های مجاهدین، کشتار غیرنظامیان و ویرانی گسترده، به‌ویژه در کابل، هزاران خانواده را قربانی کرد. خانه‌ها ویران شد، مردم کشته و زخمی شدند و شمار زیادی از شهروندان مجبور به ترک خانه و وطن خود شدند.

پس از آن، در دوره‌ی طالبان، جنگ، محرومیت و محدودیت‌های شدید اجتماعی و سیاسی، زندگی مردم را تحت تأثیر قرار داد. سپس با تشکیل جمهوری اسلامی افغانستان، اگرچه ساختار سیاسی و شرایط کشور تغییر کرد، اما جنگ و ناامنی در بسیاری از مناطق ادامه یافت. فساد، زورگویی، غصب زمین، چور و چپاول، بی‌قانونی و موارد نقض حقوق مردم نیز بر مشکلات جامعه افزود.

تاریخ معاصر افغانستان را نمی‌توان به یک دوره یا یک گروه محدود کرد. از سرکوب‌های پس از کودتای ثور و جنایت‌های دوره‌ی امین، تا جلب و احضار جوانان، اعزام آنان به جبهه، سرکوب‌های امنیتی و عملکرد خاد در دوره‌ی نجیب‌الله، سپس جنگ‌های داخلی و ویرانی کابل و بعد سال‌های جنگ و ناامنی و مشکلات دوره‌ی جمهوریت، هر دوره زخم‌های خود را بر پیکر این سرزمین گذاشته است.

اما در میان همه‌ی این حوادث، یک حقیقت پابرجاست: مردم عادی افغانستان بیشترین بهای این دهه‌های خونین را پرداختند. آنان فرزندان خود را از دست دادند، خانه‌های‌شان ویران شد، آواره شدند و سال‌ها با ترس و داغ زندگی کردند.

این، روایت چند دهه رنج و جفای جریان‌ها، حزب‌ها و تنظیم‌های گوناگون بر مردم افغانستان است. وقت آن رسیده است از قهرمان‌سازی‌های بی‌مورد و توجیه جنایت‌ها به خاطر حزب، تنظیم، ایدئولوژی، قوم یا زبان عبور کنیم. گذشته را نه باید تحریف کرد و نه تکرار؛ باید از آن آموخت.

مردم افغانستان دیگر به قهرمان‌سازی و دشمن‌تراشی نیاز ندارند؛ به حقیقت، عدالت، صلح و آینده نیاز دارند. بیایید به‌جای زنده نگه‌داشتن کینه‌های گذشته، برای ساختن آینده‌ای روشن، آزاد و انسانی برای مردم رنج‌دیده افغانستان متحد شویم.